

Comparative Analysis of the Social Consequences of Monotheistic and Humanistic Anthropology from the Perspective of the Quran

Mohammad Mehdi Firozmehr¹, Khadijeh Mohammadi-Amin², Mohammad Faker Meybodi³

Received: May 24, 2025 . Accepted: October 25, 2025

Abstract

Anthropology is one of the most fundamental foundational disciplines of the humanities, and its two main approaches, namely monotheistic anthropology and humanistic anthropology, have completely different social consequences. Despite extensive studies in the field of anthropology, an independent examination of the social consequences of these two perspectives from the viewpoint of the Quran has been undertaken less frequently. This research, using a descriptive-comparative method with an emphasis on Quranic verses, conducts a comparative analysis of the two mentioned approaches. According to the research findings, monotheistic anthropology, which is based on the oneness of God (tawhid) and revelational sources, introduces man as a spiritual being, purposeful, and possessing inherent dignity (karamah). At the social level, it leads to the promotion of rationality and efficiency of social systems, strengthening empathy and responsibility, preserving human dignity, the sovereignty of the divine nature (fitrah), and the realization of true freedom in light of divine limits and obligations. In contrast, humanistic anthropology, which is centered on man and the primacy of material pleasures, has led to the spread of selfishness, violence, psychological and moral crises, a materialistic and sinful lifestyle, a decrease in social security, and the emergence of class and political discriminations in Western societies. The result of the research shows that only the monotheistic perspective, relying on revelatory foundations, can provide the grounds for a healthy and spiritual life and social felicity.

Keywords: Monotheistic Anthropology, Humanistic Anthropology, Social Consequences, Holy Quran.

1. Assistant Professor, Department of Exegesis, Research Center for Quranic Culture and Teachings, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. Consulting Professor, (Corresponding Author) m.firozmehr@isca.ac.ir

2. Fourth-level researcher, field of Comparative Exegesis, Masoumiyeh Higher Education Institute for Women Seminary, Qom, Iran. Tasnim 818 kh@Gimal.Com

3. Professor and Faculty Member, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Supervisor Professor. M-fker@miu.ac.ir

التحليل المقارن للآثار الاجتماعية للأنثروبولوجيا التوحيدية والإنسانية من منظور القرآن الكريم

محمد مهدي فيروزمهر^۱

خديجة محمدی أمين^۲

محمد فاکرمیدی^۳

تاريخ الاستلام: ۳ خرداد ۱۴۰۴ هـ. ش . تاريخ القبول: ۳ آبان ۱۴۰۴ هـ. ش

الملخص

تُعَدُّ الأنثروبولوجيا من أكثر العلوم الأساسية والبنوية في العلوم الإنسانية، ولها مقاربتان رئيستان، هما الأنثروبولوجيا التوحيدية والأنثروبولوجيا الإنسانية (الإنسانية)، ولكل منهما آثار اجتماعية متباينة تماماً. وعلى الرغم من كثرة الدراسات في مجال الأنثروبولوجيا، فإن دراسة الآثار الاجتماعية لهذين المنهجين من منظور قرآني بصورة مستقلة لم تحظَ باهتمام كافٍ. تهدف هذه الدراسة، باستخدام المنهج الوصفي-المقارن، ومع التركيز على آيات القرآن الكريم، إلى تحليلٍ مقارنٍ للمقاربتين المذكورتين. وتبين نتائج البحث أن الأنثروبولوجيا التوحيدية، القائمة على توحيد الله تعالى والمصادر الوحيانية، تقدّم الإنسان بوصفه كائناً روحانياً هادفاً ذا كرامة ذاتية، وتؤدي اجتماعياً إلى الارتقاء بالعقلانية وكفاءة النظم الاجتماعية، وتعزيز التعاطف والمسؤولية، وصون الكرامة الإنسانية، وترسيخ الفطرة الإلهية، وتحقيق الحرية الحقيقية في إطار الحدود والتكاليف الإلهية. في المقابل، فإن الأنثروبولوجيا الإنسانية، التي تقوم على مركزية الإنسان وأصالة اللذات المادية، تؤدي إلى انتشار الأنانية والعنف، وظهور الأزمات النفسية والأخلاقية، وتكريس نمط حياة مادي ومشحون بالمعاصي، وتراجع الأمن الاجتماعي، وظهور أشكال من التمييز الطبقي والسياسي في المجتمعات الغربية. وتخلص الدراسة إلى أن الرؤية التوحيدية وحدها، بالاعتماد على الأسس الوحيانية، قادرة على تهيئة مقومات الحياة السليمة والمعنوية وتحقيق السعادة الاجتماعية. الكلمات المفتاحية: الأنثروبولوجيا التوحيدية، الأنثروبولوجيا الإنسانية، الآثار الاجتماعية، القرآن الكريم.

۱. أستاذ مساعد في قسم التفسير، معهد ثقافة ومعارف القرآن، مركز بحوث العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.firozmehr@isca.ac.ir (المؤلف المسؤول)،

۲. مرحلة الدكتوراه، تخصص التفسير المقارن، معهد معصومية العالی الحوزوی (للأخوات)، قم، إيران، Tasnim818 kh@Gimal.Com

۳. محمد فاکر ميبدي، أستاذ وعضو هيئة التدريس في جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران. الأستاذ المشرف، M-fker@miu.ac.ir

تحلیل مقایسه‌ای پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی و اومانیستی از منظر قرآن

محمد مهدی فیروزمهر^۱

خدیجه محمدی امین^۲

محمد فاکر میبدی^۳

تاریخ دریافت: ۳ خردادماه ۱۴۰۴ . تاریخ پذیرش: ۳ آبان ماه ۱۴۰۴

چکیده

انسان‌شناسی، از بنیادی‌ترین دانش‌های زیرساختی علوم انسانی است و دو رویکرد اصلی آن، یعنی انسان‌شناسی توحیدی و اومانیستی، پیامدهای اجتماعی کاملاً متفاوتی دارند. با وجود مطالعات گسترده در حوزه انسان‌شناسی، بررسی مستقل پیامدهای اجتماعی این دو دیدگاه از منظر قرآن، کمتر انجام شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تطبیقی، با تأکید بر آیات قرآن، به تحلیل مقایسه‌ای دو رویکرد یادشده می‌پردازد. بر اساس یافته‌های تحقیق، انسان‌شناسی توحیدی که بر یگانگی خداوند و منابع وحیانی استوار است، انسان را موجودی روحانی، هدفمند و برخوردار از کرامت ذاتی معرفی می‌کند و در سطح اجتماعی، موجب ارتقای عقلانیت و کارآمدی نظام‌های اجتماعی، تقویت همدلی و مسئولیت‌پذیری، حفظ کرامت انسانی، حاکمیت فطرت الهی و تحقق آزادی حقیقی در پرتو حدود و تکالیف الهی می‌شود. در مقابل، انسان‌شناسی اومانیستی که بر محوریت انسان و اصالت لذت‌های مادی مبتنی است، سبب گسترش خودخواهی، خشونت، بحران‌های روانی و اخلاقی، سبک زندگی مادی و گناه‌آلود، کاهش امنیت اجتماعی و بروز تبعیض‌های طبقاتی و سیاسی در جوامع غربی شده است. این تحقیق نشان می‌دهد که تنها نگرش توحیدی می‌تواند باتکیه بر مبانی وحیانی، زمینه زندگی سالم و معنوی و سعادت اجتماعی را فراهم آورد.

واژگان کلیدی: انسان‌شناسی توحیدی، انسان‌شناسی اومانیستی، پیامدهای اجتماعی، قرآن کریم.

۱. استادیار گروه تفسیر پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

m.firozmehr@isca.ac.ir

۲. سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه خواهران، قم، ایران؛ Tasnim818kh@Gimal.Com

۳. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ M-fker@miu.ac.ir

۱. مقدمه

در مورد شناخت انسان و ویژگی‌های او، از گذشته‌های دور، بسیاری از دانشمندان و فلاسفه، تلاش‌های فراوانی انجام دادند. به‌رغم این تلاش‌ها، انسان‌شناسی غربی، که بیشتر متکی بر روش تجربی است، نه تنها نتوانسته است ابعاد ناشناخته وجود انسان را چنان‌که باید روشن سازد و معضلات موجود فرا راه شناخت این موجود ناشناخته را حل نماید؛ بلکه خود دچار نوعی بحران شده است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۲۶).

در جهان غرب، از قرون وسطی و رنسانس نیز دیدگاه‌های متعددی در این باره بیان شده که مهم‌ترین آن «اومانیزم» به معنی اصالت انسان، انسان‌گرایی، انسان‌مداری و خودبنیادی است. این بینش، انسان را مرکز ثقل و محور تمام ارزش‌ها قرار می‌دهد. یعنی به اراده و خواست او اصالت داده می‌شود؛ به طوری‌که انسان باید به تنهایی محور تمام معیارها باشد. بنابراین در این دیدگاه، اومانیزم (مبتنی بر انسان‌محوری) در مقابل مکتب دین (مبتنی بر خدامحوری) قرار گرفته است (رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

حقیقت آن است که شناخت واقعی و کامل انسان میسر نیست جز از طریق خالق هستی که عالم به غیب آسمان‌ها و زمین است و انسان را خلق کرده؛ لذا فقط اوست که به تمام ابعاد و زوایای وجودی انسان واقف است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۵-۳۶).

ضرورت پرداختن به این موضوع، وجود ناکامی‌ها، انحرافات و جنایات در میان انسان‌ها، ازجمله نهیلیسم و پوچ‌گرایی، نیست‌انگاری، خودبنیادی و وجود یأس و ناامیدی در پرتو انسان‌شناسی اومانیزستی در جوامع بشری است که امروزه خطر نفوذ آنها در جوامع اسلامی نیز وجود دارد. ازاین‌رو، برای مقابله با این خطر، ارائه الگوی مناسبی که بتواند بشریت را به خوشبختی برساند و راهکارهای عملی و کاربردی برای داشتن زندگی توأم با آرامش و معنویت پیش روی آنها بگذارد، لازم و ضروری است. شناخت انسان و حل معماها و رازهای نهفته او، از دغدغه‌های دیرین بشر بوده است. مفهوم انسان، پس از مفهوم خدا و جهان، از بنیادی‌ترین مفاهیم اندیشه بشری است. موضوع انسان‌شناسی در طول تاریخ با روش‌های مختلف انجام شده است؛ از قبیل روش تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی که آثار قابل توجهی در این راستا به بار نشسته است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۱۵-۱۷). اما موضوع پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی و انسان‌شناسی اومانیزستی با نگاهی قرآنی به نحو مستقل کمتر مورد توجه بوده است.

این نوشتار تلاش دارد با مقایسه پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی و انسان‌شناسی اومانیستی، پیامدهای انسان‌شناسی اومانیستی را تبیین کند تا زمینه سوق داده شدن به سمت انسان‌شناسی توحیدی، به عنوان بهترین و بی‌عیب و نقص‌ترین مسیر و روش فراهم شود.

انسان‌شناسی توحیدی و اومانیستی، پیامدهای اجتماعی قابل توجهی در جوامع و فرهنگ‌های گوناگون داشته‌اند که مورد توجه و بررسی اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است. در دنیای اسلام، آثار متعددی به این موضوع پرداخته‌اند. اگرچه اثر مستقلی که صرفاً به پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی اختصاص یافته باشد کمتر به چشم می‌خورد، اما بسیاری از منابع انسان‌شناسی اسلامی و قرآن‌محور، به این پیامدها نیز اشاره کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به کتاب صورت و سیرت انسان در قرآن، از آیت‌الله عبدالله جوادی آملی؛ سه کتاب انسان کامل، انسان در قرآن و انسان و سرنوشت، اثر شهید مرتضی مطهری؛ شناخت انسان در تصعید حیات تکمیلی و آفرینش و انسان، نوشته علامه محمدتقی جعفری؛ انسان‌شناسی در قرآن، نوشته آیت‌الله محمدتقی مصباح‌یزدی؛ انسان‌شناسی، از محمود رجبی؛ انسان‌شناسی اسلامی، به قلم عبدالحسین خسروپناه؛ انسان در اسلام و مکاتب غربی، از علی اصغر حلبی؛ انسان‌شناسی از منظر قرآن و روایات، نگاشته محمد محمدی ری‌شهری؛ انسان‌شناسی در آیات و روایات، نوشته غلام‌علی حسین‌نژاد؛ مبانی انسان‌شناسی در قرآن، به قلم عبدالله نصری؛ انسان در اسلام، از غلامحسین گرامی؛ و انسان‌شناسی اسلامی، نوشته رضا برنجکار و علی نقی خدایاری اشاره کرد. محتوای این آثار عمدتاً باتکیه بر قرآن و روایات، به بررسی ابعاد انسان‌شناسی و به برخی پیامدهای اجتماعی مرتبط می‌پردازد.

در زمینه پیامدهای اجتماعی اومانیسم، اگرچه اثر مستقلی با این عنوان وجود ندارد، اما در مباحث مربوط به اومانیسم، مدرنیته، روشنگری، پست مدرنیسم و لیبرالیسم، به پیامدهای اجتماعی آن توجه شده است. از جمله آثار مهم در این حوزه می‌توان به سه کتاب از ویکتور فرانکل، یعنی انسان در جستجوی معنا، ترجمه اکبر معارفی؛ پزشک روح، ترجمه بهزاد بیرشک و فریاد ناشنیده معنا، ترجمه بهزاد بیرشک اشاره کرد. همچنین آثاری همچون اومانیسم، نوشته دیویس تونی؛ انسان موجود ناشناخته، از الکسیس کارل؛ فلسفه روشنفکری، از ارنست کاسیرر؛ عصر جدید، بیگانگی انسان، از پانتهم و فریت؛ فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه، نوشته آندره لالاند؛ پیامدهای مدرنیته، اثر آنتونی گیدنز؛ ظهور و سقوط لیبرالیسم، اثر آر بلاستر؛ معمای مدرنیته و مدرنیته و اندیشه انتقادی، هر دو از بابک احمدی؛ نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانیستی و خدا و دین در رویکردی اومانیستی، هر دو از مریم صانع‌پور؛ سیر انسان‌شناسی در

فلسفه غرب از یونان تا کنون، نوشته عزت‌الله فولادوند؛ نقدی بر اومانیزم و لیبرالیسم، از آیت قنبری؛ در اسارت آزادی، اثر نعمت‌الله باوند؛ جوان مسلمان و دنیای متجدد و ایمان و تجدد، هر دو از سید حسین نصر؛ تأثیر اومانیزم بر بزرگان نهضت پروتستان و پیشگامان الهیات، نوشته علی حسنی؛ و درآمدی بر انسان‌گرایی در غرب، از محمدهادی طلعتی را می‌توان نام برد. در این آثار، پیامدهای اجتماعی اومانیزم غالباً در قالب مباحث مرتبط با جریان‌های فکری نوین غربی مورد بررسی قرار گرفته و ابعاد مختلف آن مطرح شده است. پژوهش حاضر، پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی و اومانیزستی را از نگاه قرآن به نحو مقایسه‌ای مورد تحلیل قرار داده است.

۲. مفهوم‌شناسی

شناخت مفاهیم کانونی هر تحقیق، برای پایه‌ریزی بحثی روشن و تعیین دقیق دامنه آن، امری ضروری است. این بخش، به تبیین و تفکیک مفاهیم بنیادین انسان‌شناسی توحیدی و اومانیزم در بستر پژوهش می‌پردازد.

۲-۱. انسان‌شناسی توحیدی

واژه آنتروپولوژی به معنای انسان‌شناسی، اولین بار توسط ارسطو مورد استفاده قرار گرفت و منظور وی از آن، علمی بود که در راستای شناخت انسان تلاش کند و امروز از آن، به علم شناخت انسان تعبیر می‌شود (فرید، ۱۳۷۲، ص ۳). به عبارت دیگر انسان‌شناسی، راه‌های مطالعه انسان و شناخت اوست (عسکری خانقاه و شریف‌کمالی، ۱۳۹۲، ص ۱۳). انسان‌شناسی، حوزه مطالعاتی وسیع و گسترده‌ای را شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که هر راهی که شناخت و دانشی درباره انسان را برای ما فراهم آورد، به نوعی در قلمرو «انسان‌شناسی» قرار دارد. هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان و یا بُعد یا ابعادی از وجود انسان می‌پردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید. انسان‌شناسی انواع مختلفی دارد که به لحاظ روش و یا نوع نگرش، از یکدیگر متمایز می‌شوند. انسان‌شناسی را بر اساس روش می‌توان به انسان‌شناسی تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی تقسیم کرد و با توجه به نوع نگرش، به انسان‌شناسی کلان یا کل‌نگر و انسان‌شناسی خرد یا جزء‌نگر دسته‌بندی نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۲۲).

انسان‌شناسی توحیدی رویکردی است که ماهیت، ویژگی‌ها و جایگاه انسان را در نظام هستی باتکیه بر اصل توحید (یگانگی خداوند) تبیین می‌کند. این نوع انسان‌شناسی، نگاه خود را از منابع وحیانی (قرآن و سنت) و عقل می‌گیرد و در این رویکرد، انسان موجودی است دوساحتی؛

ترکیبی از جسم مادی و روح مجرد (سجده: ۲۹-۳۰)، دارای قدرت تعقل (آل عمران: ۶۵ و بقره: ۴۴) و اختیار (کهف: ۲۹ و انسان: ۶)، سرشت مشترک فراحوانی (روم: ۳۰ و شمس: ۷-۸)، موجودی باکرامت (اسراء: ۷۰)، امانت‌دار شایسته خدا (احزاب: ۷۲)، جانشین خدا در زمین (بقره: ۳۰)، ذاتاً نیازمند به خدا (فاطر: ۱۵)، نیازمند هدایت الهی (نساء: ۱۶۵) و فلسفه آفرینش او فضیلت‌مندی (کهف: ۷؛ هود: ۷ و ملک: ۲)، بندگی خدا و رسیدن به مقام عبودیت است (ذاریات: ۵۶). در انسان‌شناسی توحیدی، انسان نه محصول صرف تصادف یا ماده (جاثیه: ۲۴ و طور: ۳۵)؛ بلکه آفریده‌ای باهدف و معناست (مؤمنون: ۱۵-۱۶) که ظرفیت‌ها و کشش‌های بالایی برای تعالی و سعادت در او نهاده شده است (شمس: ۷-۸).

۲-۲. اومانیسم

واژه «humanism» از واژه لاتینی «humus» گرفته شده که به معنای خاک یا زمین است. این واژه از آغاز، در تقابل با دو دسته از موجودات، یعنی موجودات خاکی غیر از انسان از یک‌سو، و ساکنان آسمان یا خدایان «dhusldivus, divinus» از سوی دیگر قرار داشت. در پایان دوران باستان و قرون وسطا، محققان و روحانیون، میان «divinits» به معنای حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس ریشه می‌گرفت، و «humanitas» یعنی حوزه‌ای که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می‌شد، فرق می‌گذاشتند. از آنجا که حوزه دوم، بخش اعظم مواد خام را از نوشته‌های وحی و از یونان باستان می‌گرفت، مترجمان و معلمان این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند، خود را umanisti («اومانیست‌ها») نامیدند (تونی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۵).

اصطلاح اومانیسم را در فارسی با واژه‌هایی مانند انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان و انسان‌دوستی و مانند آن معادل قرار می‌دهند و به معنای اصالت انسان، انسان‌گرایی، انسان‌مداری و خودبنیادی است. این بینش، انسان را مرکز ثقل و محور تمام ارزش‌ها قرار می‌دهد؛ یعنی اصالت به اراده و خواست او داده می‌شود؛ به‌طوری‌که انسان باید به تنهایی محور تمام معیارها باشد. در این نظریه، همه چیز از انسان شروع و به انسان نیز ختم می‌شود و هیچ حقیقتی برتر از انسان وجود ندارد. بنابراین اومانیسم که نوعی انسان‌محوری است، در مقابل مکتب دین که بر اساس خدامحوری می‌باشد، قرار گرفته است (رک: مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۶۴). اومانیسم در معنای رایج آن، نگرش یا فلسفه‌ای است که با نهادن انسان در مرکز تأملات خود، اصالت را تماماً به انسان می‌دهد. این مفهوم را به دشواری می‌توان یک مکتب خاص و مستقل مانند بقیه مکاتب فلسفی به شمار آورد؛ بلکه اومانیسم نگرشی پرنفوذ است که در

بسیاری از آرا و نظریه‌های فلسفی، اخلاقی، ادبی، هنری و نیز در دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مغرب‌زمین، از رنسانس به این سو ریشه دوانده است. این معنای از اومانیسم است که یکی از مبانی و زیرساخت‌های دنیای جدید به شمار می‌آید و در بسیاری از فلسفه‌ها و افکار و مکاتب پس از رنسانس تا به امروز وجود داشته است؛ هرچند که ظهور و بروز آن در برخی مکاتب فلسفی و سیاسی، نظیر پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم، پرسونالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم بیشتر بوده است (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۸-۳۹).

برخی مؤلفه‌های اومانیسم درباره انسان عبارت‌اند از: بها دادن بی‌اندازه به عقل و خرد انسان، آزادی مطلق انسان، وجدان بریده از خدا، سلب استعدادهای ذاتی و عاری ساختن او از هرگونه اتصال به ماوراء طبیعت، اصالت لذت مادی، و انسان، معیار حق و باطل (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۵۱-۳۶).

۳. تبیین پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی و انسان‌شناسی اومانیستی

انسان‌شناسی توحیدی و اومانیستی دارای پیامدهای اجتماعی زیادی است که در جوامع مختلف و حتی در جامعه جهانی، بروز و ظهور کرده است. این پیامدها به طور واضح، در جوامع توحیدی و اومانیستی دیده می‌شود و شناخت آنها برای گسترش و اهمیت دادن به آنها و همچنین اثبات متقن و درست بودن انسان‌شناسی توحیدی و در مقابل، ناکارآمدی انسان‌شناسی اومانیستی، لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱. پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی

شناخت انسان از منظر توحید و آگاهی از ابعاد مختلف او و جایگاه آدمی در عالم هستی، او را به معارف بالاتر، از جمله شناخت جهان پیرامون او و اسراری که در آن نهفته است، می‌رساند. در قرآن، نفس انسان یکی از آیات مهم الهی معرفی شده است که آدمی با تأمل در نفس خویش، به خداشناسی و جهان‌بینی صحیح می‌رسد. شناخت آفاقی و انفسی که قرآن به آن اشاره می‌کند (ذاریات: ۲۰-۲۱ و فصلت: ۵۳)، انسان را به سیر در آفرینش خویش، به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی، و همچنین به تفکر در آفرینش جهان، نظم محیرالعقول در آن، اسرار طبیعت و اندیشیدن در آفرینش آسمان‌ها، زمین، کوه‌ها، دریاها، حیوانات و... دعوت می‌کند. سیر در طبیعت و شناخت واقعی جهان که همان شناخت آفاقی است، راهی بسیار آسان و قابل فهم برای همگان است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۵۰-۵۱). در پرتو انسان‌شناسی توحیدی، انسان حق مطلق را در سراسر جهان آفرینش متجلی می‌بیند، سپس فقر ذاتی خود و نیاز وجودی جهان را

می‌نگرد (فاطر: ۱۵) و به کلام امیرمومنان (ع) پی می‌برد که فرمود: «ستایش خدایی را سزد که برای آفریده‌های خود در کسوت آفرینش تجلی کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). با سرمایه توحید، هم می‌توان به ملک طبیعی، و هم به ملکوت فراطبیعی بینا شد. دنیا پایان دید نابیناست؛ چنان‌که امیرمومنان (ع) فرمود: «وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى» (همان، خطبه ۱۳۳).

این نوع شناخت که تنها ظاهر حیات دنیوی را می‌بیند (روم: ۷)، در حد شناخت حیوانات است و قهراً حیات کسی است که شناخت او از بشر و جهان به قدری تنزل کرده که در حد حیات حیوانی است؛ چنان‌که امام سجاد (ع) می‌فرماید: زندگی بدون شناخت خدا و حمد الهی، خروج از حدود انسانیت به مرز حیوانیت است: «وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱).

انسان از منظر قرآن، از خدا و به سوی خداست: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶)؛ برخلاف انسان‌شناسی سکولار که دید او بسته و قلمرو بینش او محدود است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ؛ أَنَهَا كَفَتُوا بِحَدِّ الْإِنْسَانِيَّةِ» (جاثیه: ۲۴) (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۵۶). بنابراین با شناخت توحیدی انسان و جایگاه او در نظام هستی، به شناخت وسیع‌تر و گسترده‌تر، یعنی شناخت جهان و عالم خلقت با همه نظم و اسرار بسیار عجیبش می‌رسیم که باعث ایمان بیشتر و قوی‌تر به خالق و آفریدگار این جهان پهناور می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۱۱-۱۲).

انسان‌شناسی توحیدی بازتاب‌های اجتماعی فراوانی دارد؛ چراکه موضوع بسیاری از احکام دین مبین اسلام، اجتماعی است و بسیاری از کمالات انسان، در اجتماع و با ارتباط با دیگران به دست می‌آید. انسان موحد، غیر از وظایف فردی خویش در مقابل خداوند، مسئولیت‌های بسیاری نیز در اجتماع دارد که انجام ندادن آنها، سرکشی در برابر خداوند محسوب می‌شود. کسانی که تنها به وظایف فردی بسنده می‌کنند و به دستورات اجتماعی اسلام اهمیت نمی‌دهند، درواقع به بعضی از احکام دین ایمان آورده و برخی دیگر را انکار کرده‌اند (بقره: ۸۵ و نساء: ۱۵۰). به دلیل اهمیت مسائل اجتماعی، در این قسمت، پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی توحیدی بیان می‌شود:

۳-۱-۱. عقلانیت و کارآمدی نظام‌های اجتماعی

روش مناسب برای شناخت انسان، روش دینی، و حیانی و توحیدی است؛ چراکه حقیقت انسان همانند کتابی است که نیازمند شرح و تفسیر است و فقط خداوند که خالق انسان است به خوبی می‌تواند حقیقت وجود انسان را شرح و تفسیر کند. خداوند حقیقت انسان را

به وسیله انبیا برای ما بیان کرده و با بیان اینکه آدمی از کجا آمده است و به کجا می رود و در چه راهی گام برمی دارد، او را هم با خودش آشنا می کند و هم با آفریدگارش و هم با گذشته و حال و آینده اش. در نتیجه، انسان باید برای شناخت حقیقی خود به خدا مراجعه کند. اگر انسان، حقیقت خود را برای شرح به خدا نسپارد، دیگران او را شرح می کنند و برایش انسان شناسی می نگارند؛ در نتیجه هرگز به شناخت حقیقی از خود و سعادت و راه رسیدن به آن دست نخواهد یافت. همچنین دیگران اموری بیگانه را به عنوان خواسته هایش بر او تحمیل می نمایند و خواسته های حقیقی او را جابه جا می کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۵-۳۶).

بدیهی است که همه نظام های اجتماعی و اخلاقی از قبیل نظام اقتصادی، سیاسی، حقوقی و تعلیم و تربیت، در راستای تأمین نیازهای اساسی انسان تلاش می کنند. براین اساس، با تصویر درست از انسان، اگر مطابق با واقعیت انسانی و مطابق با توحید و محوریت خدا و خدا باوری باشد، بی گمان نیازهای اساسی او نیز برای ما روشن خواهد شد و در تشخیص نیازهای کاذب و غیر حقیقی از نیازهای واقعی اش دچار خطا و سردرگمی نخواهیم شد. در این صورت نظام های اجتماعی مذکور نیز بر پایه نیازهای واقعی انسان پایه ریزی می شود و در نتیجه از پشتوانه معقول و منطقی برخوردار خواهد بود. (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۳۲ و جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۴). انسان شناسی توحیدی (نگاه خدامحور به انسان)، به مثابه یک پشتوانه فکری و مبنایی، کلیه نظام های اجتماعی را تقویت می کند. این دیدگاه قادر است نیازهای اصلی و واقعی انسان را به درستی شناسایی کند و برنامه ریزی مؤثری برای تأمین آنها ارائه نماید.

به عنوان مثال، شناخت توحیدی از انسان و کرامت ذاتی او که از سوی خداوند به وی اعطا شده است، این حقیقت را آشکار می سازد که انسان دارای کرامت الهی نباید تحت سلطه و اطاعت استعمارگران و کافران قرار گیرد (رک: خامنه ای، ۱۳۹۳، ص ۱۸-۱۹)؛ زیرا تنها خداوند شایسته اطاعت است و او برای انسان ها عدالت و آزادی را می خواهد. این اصل در آیات قرآن، به صورت حق عدم تسلط کافران بر مؤمنان: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز برای کافران راه تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱)، هشدار نسبت به اطاعت و بندگی غیر خداوند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)؛ و قطعاً در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم با این پیام که خدا را بپرستید و از هر معبودی جز او دوری گزینید. و بیان خطر اطاعت از بیگانگان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذِلُوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کافران اطاعت کنید، شما را به عقب گرد و ارتجاع می کشانند و در نتیجه زیان کار خواهید

شد» (آل عمران: ۱۴۹) منعکس شده است. این آیات، بخشی از چهارچوب تعاملات اجتماعی مسلمانان با بیگانگان را در نظام اجتماعی اسلام تعیین می‌کنند.

براین اساس و باتوجه به مبانی انسان‌شناسی توحیدی، انسان اشرف مخلوقات است که خداوند حکیم او را برای نیل به کمال و تقرب به سوی خود آفریده است. خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده (انسان: ۲-۳ و کهف: ۲۹) و راه صحیح زندگی را از طریق پیامبران به او نشان داده است (نساء: ۱۶۵). ازاین‌رو در نظام حقوقی اسلام، هیچ انسانی حق برتری ذاتی بر دیگری یا حق اطاعت مطلق از سوی دیگران را ندارد، مگر افرادی که خداوند چنین حقی را به طور صریح به آنها اعطا کرده باشد.

همچنین در نظام تشریعی و حقوقی بر مبنای انسان‌شناسی توحیدی، فقط خداوند است که حق قانونگذاری (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۲۵) برای انسان دارد (یوسف: ۶۷)؛ زیرا او خالق انسان است و تمام خواسته‌ها و انگیزه‌های او را می‌داند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) و به مصالح و مفاسد او آگاه است: «وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶). ازاین‌رو انسان فقط باید از او و کسانی که اذن اطاعتشان را به انسان داده است اطاعت کند؛ مثل پیامبران و امامان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹).

۳-۲. اعتبار و سوگیری صحیح علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی

تصویر و تعریف انسان، شالوده علوم انسانی است؛ زیرا هر علم انسانی، مبتنی بر شناخت ماهیت انسان شکل می‌گیرد. انکار مشترکات فراحوانی انسان‌ها، یعنی نپذیرفتن سرشت واحد و ثابت نوع بشر، موجب فروکاهش علوم انسانی به علوم زیستی و حیوانی می‌شود. در مقابل، تأیید این سرشت مشترک - که در قرآن کریم بر آن تصریح شده است (روم: ۳۰ و اعراف: ۱۷۲) - امکان کشف قوانین عام حاکم بر حیات انسانی و سامان‌دهی نظام‌های معرفتی در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی را فراهم می‌سازد.

از منظر انسان‌شناسی توحیدی، روح، عنصر اصلی هویت انسان است (حجر: ۲۸-۲۹؛ ص: ۷۱-۷۲ و مؤمنون: ۱۴) و این نگاه، جهت‌گیری علوم انسانی را به سمت بررسی ابعاد غیرمادی و تعامل روح و بدن سوق می‌دهد. نتیجه آن، شکل‌گیری تبیین‌های غیرمادی یا تلفیقی از مادی- معنوی در نظریه‌پردازی علوم انسانی است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۲).

با پذیرش سرشت مشترک و روحانی انسان، جایگاه و کرامت او در فرهنگ و قوانین اجتماعی ارتقا می‌یابد و افراد خود را دارای مسئولیت اخلاقی در برابر جامعه می‌بینند. همچنین نظام

آموزش و پرورش، به پرورش ابعاد معنوی، اخلاقی و شناخت فطری انسان توجه بیشتری می‌کند و صرفاً به مهارت‌های مادی اکتفا نمی‌شود. از سوی دیگر، الگوها و نظریه‌های پژوهشی علوم انسانی، به جنبه‌های مادی و غیرمادی انسان معطوف می‌شوند و تحلیل‌های تک‌بعدی زیستی جای خود را به نظریه‌های تلفیقی و کل‌نگر می‌سپارند. افزون بر این، باور به فطرت واحد و اصول مشترک انسانی، بنیان تفاهم، همبستگی و کاهش نسبی‌گرایی افراطی در ارزش‌ها و اخلاق اجتماعی را تقویت می‌کند.

۳-۱-۳. داشتن درد انسان‌های دیگر در جامعه

قرآن انسان را در بعد اجتماعی، یک حقیقت می‌بیند. خدای تعالی در مورد قتل یک فرد یا نجات جان کسی می‌فرماید: «هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، گویی همه انسان‌ها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همه مردم را زنده کرده است» (مائده: ۳۲). این بیان به این معناست که فرد مقتول و قاتل هر دو دارای حقیقت مشترکی هستند و نجات یافته نیز همان حقیقتی را دارد که نجات‌دهنده و دیگر افراد دارند (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰۲). این حقیقت مشترک، همان انسانیت است که در تمام انسان‌ها یکسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۶ و مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۷-۴۸). بنابراین اگر کسی اقدام به قتل یک انسان کند یا رفتاری توهین‌آمیز نسبت به او روا دارد یا حتی از حقوق او را ضایع کند، درواقع به حقیقت خود و نوع انسان تعرض کرده است. خداوند در مورد پرهیز از جنگ و خون‌ریزی به یهودیان فرمود: «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ...؛ خون خود را نریزید و خودتان را از خانه‌هایتان بیرون نکنید» (بقره: ۸۴). در این آیه نیز خداوند افراد یک جامعه را به عنوان حقیقت واحد معرفی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰) و بیان می‌کند که چون شما حقیقت واحد هستید، نباید علیه خود دست به کشتار و آواره‌سازی بزنید. همچنین با بیانی نظیر «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ؛ از خودتان عیب‌جویی نکنید» (حجرات: ۱۱)، افراد یک جامعه به عنوان یک حقیقت معرفی شده‌اند (ابن‌العربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۷).

با انسان‌شناسی توحیدی به این نکته می‌رسیم که انسان واقعی و خداشناس کسی است که درد خدا را داشته باشد و چون درد خدا را دارد، درد انسان‌های دیگر را هم دارد (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۹۲-۲۹۵)؛ ازجمله در مورد پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف: ۶)؛ یعنی پیامبر (ص) آن چنان برای هدایت و سعادت مردم و نجات آنان از اسارت‌ها و گرفتاری‌های دنیا و آخرت حریص است که می‌خواهد خود را هلاک

کند. همچنین می‌فرماید: مردم! پیامبری از میان شما و از جنس شما برای شما آمده است که اولین خصوصیتش این است که: «عَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه: ۱۲۸)؛ یعنی رنج‌های شما بر او ناگوار است و او درد شما را دارد. پس انسان واقعی و مسلمان واقعی کسی است که هم درد خدا را داشته باشد و هم درد خلق خدا را (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۶۴-۶۵). این بدان جهت است انسان موحد همه موجودات را مخلوق خداوند می‌بیند و خود را در برابر آنان مسؤول می‌داند (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۲۸-۲۲۹). این نگاه توحیدی سبب می‌شود احساس تعلق و همدلی، منحصر به خود یا گروه خاصی نباشد؛ بلکه یک موحد، خود را مسئول می‌شمارد. افزون بر این، انسان موحد چون زندگی خود را بر اساس رضایت خداوند تنظیم کرده و پیرو فرمان‌های اوست، خداوند فرمان به همدردی با دیگران داده است. از این رو، امام علی به همه مردمی که به خدا ایمان دارند می‌فرماید: «تقوای الهی پیشه کنید؛ هم در مورد بندگان خدا، هم در مورد شهرها و آبادی‌ها؛ چرا که شما در برابر همه اینها حتی سرزمین‌ها و چهارپایان مسؤولید. خدا را اطاعت کنید و از عصیان او بپرهیزید» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳-۱-۴. تبیین احکام اجتماعی با انسان‌شناسی توحیدی

انسان‌شناسی توحیدی با توجه به جنبه‌های روحانی، عقلانی و اجتماعی انسان و هدف غایی او (قرب الهی)، زمینه و مبنای نظری برای تبیین احکام اجتماعی اسلام را فراهم می‌کند. این نوع نگاه، سبب وضع قوانینی می‌شود که هم بر عدالت، هم بر معنویت و هم بر مسئولیت‌پذیری جمعی استوار است و با توجه به اینکه توحید در تمام احکام و قوانین اسلام جاری و ساری است و همه احکام و قوانین اسلام به توحید برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱۰)، با انسان‌شناسی توحیدی می‌توان به ارائه تبیین عقل‌پسندانه بخشی از احکام اجتماعی دین پرداخت. هرچند حقانیت و درستی احکام اجتماعی دین را می‌توان باتکیه بر این نکته که از علم بی‌نهایت خدای حکیم سرچشمه گرفته است اثبات کرد؛ ولی ارائه تبیین معقولی که برای غیرمعتقدان به دین نیز مورد پذیرش واقع شود و این احکام برای آنان نیز معقول و مستدل جلوه کند، فقط با توجه به انسان‌شناسی توحیدی میسر است. به عنوان مثال، در چهارچوب تعالیم وحیانی، هویت واقعی انسان (انسانیت انسان)، تنها در صورت حرکت در مسیر قرب خداوند شکل می‌گیرد و دوری از خدا، به معنای از خودبیگانگی انسان و سقوط از مرتبه انسانیت و پلیدی (انعام: ۱۲۵) و فروتر شدن از حیوانات است (اعراف: ۱۷۹ و فرقان: ۴۴). با توجه به این تصویر، قانون اعدام در مورد کسی که پس از پی بردن به حقانیت اسلام و ایمان آوردن، از سر غرض‌ورزی و مخالفت با حق و حقیقت،

از اسلام روی می‌گرداند و کافر می‌شود (مرتد)، امری معقول و مستدل است؛ زیرا چنین فردی آگاهانه انسانیت خود را از دست داده و حیوانیت و بدترین جنبه‌ها را برگزیده و به ویروسی خطرناک برای جامعه تبدیل شده است (رجبی، ۱۳۷۹، ص ۲۵).

۳-۱-۵. سیر جامعه به سوی خدا

با انسان‌شناسی توحیدی و در نظر داشتن اینکه خداوند خالق انسان و هستی است و استعدادهای فراوانی برای رشد معنوی به انسان داده و هستی را مسخّر او کرده تا بتواند به معرفت الهی و قرب الی‌الله برسد، جامعه نیز توحیدی می‌شود (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۲۷-۲۲۹ و ۳۶۲-۳۶۳) و رنگ و بوی الهی می‌گیرد (بقره: ۱۳۸). از نگاه قرآن، جامعه و امت نیز مانند فرد، حیات و ممات، سعادت و شقاوت، اراده و شعور، قوت و ضعف، تکلیف و احسان و اسائه، و به طور خلاصه، هویت مستقل و واقعی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۸۶ و مطهری ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۴۰)؛ چنان‌که خدای تعالی فرمود: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ...» (اعراف: ۳۴). این آیه بیانگر عمر محدود و حساب گروهی امت‌هاست و نشان می‌دهد جامعه، هویتی مستقل و واقعی دارد که بر اساس اعمال جمعی محک زده می‌شود. در چنین جامعه‌ای انسان‌ها می‌دانند که همه از خداوند: «إِنَّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۵۶) و درنهایت به سوی او خواهند رفت: «وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). از این رو، با رعایت تکالیف و قوانین الهی و پرهیز از گناهانی چون دروغ، تزویر و دورویی، ظلم به یکدیگر، خیانت، دزدی و... جامعه‌ای الهی و خدایی خواهند داشت.

۳-۱-۶. تشخیص ناهنجاری‌های اجتماعی و برون‌رفت از آنها

در جوامع مادی، بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی، بر اثر نگاه خودخواهانه و خودمدارانه حاکم بر بینش‌ها و نگرش‌های ناشی از آنها شکل می‌گیرد و به تدریج و در طول قرون متمادی، به دیدگاه‌هایی منجر شده که جایگاه انسان را به سطوح پستی تنزل داده است. بر این اساس، پیروان نگرش فوق، انسان را موجودی مادی و زمینی قلمداد کرده و در نتیجه، هدف و کمال حقیقی او را صرفاً برخورداری از لذایذ حیوانی دانسته‌اند. بر اساس همین نگرش کوتاه‌بینانه به انسان نیز ناهنجاری و اباحه‌گرایی را تجویز کرده‌اند؛ چنان‌که اومانیزم غربی در حوزه‌های اخلاق، حقوق، سیاست، هنر و اقتصاد و... به نابسامانی‌های خسارت‌باری انجامیده است. بر این اساس، شناخت حقیقت انسان و کمال حقیقی او، برای شناخت این ناهنجاری‌ها و برون‌رفت از آنها ضروری است (الهی‌راد، ۱۴۰۰، ص ۲۵-۲۶). با شناخت حقیقت وجودی انسان و ابعاد خلقت او و اینکه برای چه خلق شده و چه هدفی دارد و به کجا خواهد رفت (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱،

ص ۱۱۶) و با شناخت بایدها و نبایدهای زندگی انسان که لزوماً باید توسط فرستادگان الهی به انسان‌ها برسد (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۳۷۹ و ۳۹۰)، جلوی بسیاری از ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی و خسارت‌های جبران‌ناپذیر آنان گرفته خواهد شد. قطعاً تنها راه برای این کار، انسان‌شناسی توحیدی است؛ چراکه انسان از منظر خداوند انسان‌آفرین شناخته می‌شود که به تمام ابعاد وجودی (ق: ۱۶) و مراحل زندگی او احاطه دارد، ویژگی‌ها او را دقیقاً می‌شناسد: «إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى» (نجم: ۳۲) و برای تمام مراحل زندگی‌اش به او برنامه داده است تا دچار مفاسد و ناهنجاری نشود و به سعادت و خوشبختی برسد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۲۳-۲۴).

۳-۷. افزایش کرامت اجتماعی

خداوند انسان را مکرم و بافضیلت آفرید: «ولقد کرّمنا بنی آدم...» (اسراء: ۷۰) و انسان‌ها نیز باید این کرامت را نسبت به یکدیگر حفظ کنند و منزلت و شخصیت افراد را با ظلم و ستم، و استثمار و استعمار از بین نبرند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)؛ اما در طول تاریخ، زندگی انسان‌ها بیشتر تحت ظلم و جور دیگران بوده و این منزلت و کرامت او پایمال شده است. براین اساس، وقتی فرشتگان از آفرینش و زندگی انسان در زمین باخبر شدند، فقط همین جنبه منفی را دیدند و پرسیدند چرا چنین موجودی باید خلق شود (بقره: ۳۰). در عصر حاضر و در جوامع بشری، به‌ویژه جوامع غربی مبتنی بر اومانسیسم، شاهد این روند هستیم و بسیاری از خشونت‌ها، نژادپرستی‌ها، قومیت‌گرایی‌ها، ناعدالتی‌ها، ناهنجاری‌ها و اسارت و بردگی انسان را می‌بینیم، اما در جوامع اسلامی که بر پایه انسان‌شناسی توحیدی و معرفت خدا است و به منزلت و شخصیت انسان اهمیت داده می‌شود، این کرامت اجتماعی حفظ شده (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۸۴-۲۸۵) و بسیاری از تبعیض‌ها و برتری‌طلبی‌ها از این جوامع در حد قابل‌توجهی از بین رفته است (آل عمران: ۱۰۳). در این جوامع، مهرورزی جای کینه‌توزی می‌نشیند، زمینه‌های فساد و تباهی اجتماعی، بحران‌ها، چالش‌ها و حرمت‌شکنی‌ها به شدت کاهش می‌یابد، انسان‌ها با احترام به مقام و منزلت یکدیگر می‌نگرند و کرامت اجتماعی مطلوبی بین افراد وجود دارد. این ارج نهادن به منزلت آدمی در این جوامع، حاصل خدامحوری، پیروی از دستور الهی، معنویت‌گرایی و رفتارهای مطابق با اهداف دینی است: «وَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ» (انفال: ۶۳). در زندگی اجتماعی مبتنی بر وحی الهی و توحیدمحور، جایی برای ستم، حق‌کشی، آدم‌کشی و فسادگری نیست: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بِهِ النَّاسَ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۱۳).

۳-۱-۸. آزادی حقیقی در جوامع توحیدی

اومانیست‌ها معتقدند انسان، آزاد به دنیا آمده و از هر قیدوبندی رهاست؛ بنابراین خود باید سرنوشت خویش را رقم بزند. در غرب، آزادی ابزاری برای رسیدن به خواش‌های نفسانی و مقاصد سودجویانه است. البته در این جوامع، نه تنها انسان‌ها آزاد نیستند؛ بلکه به اسارت و بردگی گرفته شده‌اند. در این جوامع، معنویت و اخلاق رخت برپسته‌اند و انسان‌ها فقط به فکر خود و رسیدن به لذات دنیایی هستند. آثار چنین آزادی‌هایی، در انحطاط خانواده و جامعه‌های ازهم‌گسیخته قابل مشاهده است. استاد مطهری می‌گوید: «در غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌دانند. آنجا که از اراده سخن می‌گویند و درواقع فرقی میان تمایل و اراده قائل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواست‌ها و می‌خواهد این چنین زندگی کند. همین تمایلات، منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آنچه آزادی فرد را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است و هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند» (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰).

اما در جوامع توحیدی که بر مبنای انسان‌شناسی توحیدی بوده و حقیقت انسان به درستی شناخته شده است، آزادی حقیقی وجود دارد. آزادی که بر مبنای احترام و اکرام متقابل انسان‌هاست و آنها را به امنیت و آرامش و سعادت می‌رساند. آزادی که افسارگسیخته نیست و حدودمرزهایی دارد که به نفع انسان و جامعه انسانی است؛ چرا که آزادی که حدودمرز نداشته باشد، باعث از بین رفتن آزادی، ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی می‌شود. شهید مطهری آزادی را این گونه تعریف می‌کند: «آزادی یعنی انسان رها باشد از قیدوبندهایی که جلو رشد و تکامل و فعالیت‌های او به سوی کمال را می‌گیرد. انسان به آن جهت که موجودی مسئول و مختار و آزاد است و موجودی است که سرنوشتش به خودش واگذار شده است: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۶) احتیاج دارد که در مقابلش مانع‌ها و سدهایی وجود نداشته باشد» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۷۹-۸۰). وی با استناد به آزادی خود، مقابل ارزش‌های واقعی انسان مقاومت می‌کند: «أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» (هود: ۸۷).

اسلام، آزادی بی‌قید و شرط و به معنای اباحی‌گری و بی‌بندوباری را نپذیرفته و تکالیف اجتماعی از جمله امر به معروف و نهی از منکر را برای نفی آن قرار داده است (آل عمران: ۱۰۴ و هود: ۱۱۶). همچنین از نظر اسلام، آزادی حدود مرز دارد و مرز آن تا جایی است آزادی دیگران مخدوش نشود و شرع و دین هم اجازه آن را داده باشد.

۳-۱-۹. حاکمیت فطرت در جوامع توحیدی، حاصل انسان‌شناسی توحیدی

با معرفت توحیدی نسبت به انسان، زندگی بر اساس فطرت پاک الهی در جوامع جریان خواهد داشت؛ چراکه انسان ذاتاً و فطرتاً خداجوست: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) و به دنبال یافتن حق است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹، ص ۱۵۵-۱۵۸) و گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها و کمالات معنوی در نهاد او وجود دارد؛ از جمله حقیقت جویی، فضیلت طلبی، شخصیت طلبی، کمال طلبی و... (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۶۴).

زندگی بر اساس این استعدادهای فطری و گرایش‌های خدادادی، باعث رسیدن انسان به هدف واقعی از خلقت خود، یعنی خداشناسی و خودشناسی و درنهایت، رسیدن به کمال انسانی و قرب الهی می‌شود. در نتیجه، جامعه‌ای سالم و خدامحور به وجود خواهد آمد. همچنین حاکمیت بخشیدن به فطرت الهی، باعث عدالت‌خواهی در جامعه و در نتیجه، کاهش ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها، ناعدالتی‌ها و بحران‌های مختلف می‌شود و بازگشت انسان‌ها به خود واقعی و رهایی از هواهای نفسانی و خواهش‌های دل را به دنبال خواهد داشت.

۳-۲. پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی اومانیستی

انسان‌محوری در جوامع غربی پیامدهای بسیاری داشته، بحران‌های فراوانی به بار آورده و مشکلات زیادی برای بشر در پی داشته است؛ به طوری که برای نجات آن، مردم باید به خود آیند و به دامن خدا و قوانین الهی پناه آورند تا بتوانند زندگی آرام و با دل‌هایی سرشار از ایمان و اطمینان و به دور از اضطراب و تشویش و استرس داشته باشند. در ادامه، به برخی از این پیامدها اشاره می‌کنیم:

۳-۲-۱. تقویت خودخواهی و طغیان در برابر سایر انسان‌ها

با محوریت انسان و تقویت خودخواهی او، هوی و هوس بر او حاکمیت می‌یابد. همچنین باتوجه به نگاه فرعون‌ی و مغرورانه‌ای که در او به وجود می‌آید، او کاملاً مستعد سرکشی و طغیان در برابر سایر انسان‌ها می‌شود و برای رسیدن به منافع نامشروع و یا مشروع از طریق نامشروع، دست به هر کاری می‌زند (قنبری، ۱۳۸۳، ص ۵۸). انسان از خدا بریده و خودخواه و مغرور که خود را

مرکز عالم می بیند، حاضر می شود دیگران را قربانی کند تا به مقاصد خود برسد. قارون با اینکه فردی از بنی اسرائیل بود، ولی چون فقط خود را می دید، بر ایشان طغیان کرد و ثروت خود را حاصل دانش و تخصص می دانست و برای کسی حقی قائل نبود (قصص: ۷۶-۷۸) و اساساً اگر انسان استغنا ببیند، طغیان می کند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَكْفَرُ» (علق: ۶-۷).

۳-۲-۲. خشونت گرایی

هنگامی که انسان خدا را فراموش کند، خدا نیز او را فراموش می کند: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه: ۶۷) و حتی حقیقت او را از یادش می برد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹). در این فراموشی، جایی برای وجوه مختلف حیات آدمی، همچون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و هنر باقی نمی ماند و همه این وجوه نیز به نحوی به پوچی و فراموشی سپرده می شوند. در این حال انسان پوچ انگار، به خشونت و جنایتی که هیچ غایتی ندارد، روی می آورد تا بتواند به نحوی از زندانی که خود ساخته است، بگریزد و رهایی را در انفجار بی بندوبار امیال خود بیابد. پناه بردن به مواد مخدر، پناه بردن به آزادی جنسی و ظلم و تعدی به دیگران، از دیگر راه های گریز انسان اومانستی است (صانع پور، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴).

۳-۲-۳. سبک زندگی مادی و گناه آلود

سبک زندگی موجود در غرب، تجسم انسان مداری و اومانسیسم است. سبکی که ذهن ها و فکرها را مادی می کند و به زندگی رنگ و بوی مادی می دهد. هدف زندگی را به کسب پول و ثروت و قدرت فرو می کاهد و انسان ها و قدرت ها برای رسیدن به این هدف، دست به هر کاری، حتی کشتن انسان های بی گناه و تجاوز و غارت کشورها می زنند. در این سبک زندگی، آرمان های معنوی و دینی و رشد روح انسان فراموش می شود و در جامعه و زندگی فردی و اجتماعی، گناه عادی سازی می شود. در واقع سبک زندگی در این جوامع، سبک زندگی مادی و گناه آلود است که گریبان جامعه آنها را گرفته و مشکلات فراوانی را برای آنها درست کرده است که علاج پذیر نخواهد بود. سبک زندگی که ابتذال و بی بندوباری اخلاقی، ماده زدگی، بی هدفی و پوچی، ناامیدی، عدم امنیت، ستیزه جویی، اصالت اقتصاد، پول و منفعت طلبی و... در آن وجود دارد (جمشیدی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۵).

۳-۲-۴. انسان محوری و بحران های روانی حاصل از دوری خدا

در جوامع مدرن مبتنی بر اومانسیسم، با وجود رشد روزافزون فناوری و رفاه مادی، آرامش وجودی و تعادل روانی انسان تحقق نیافته است. غلبه نگرش انسان محور و گسست از ساحت قدسی،

به بروز بحران‌های عمیق روان‌شناختی و اجتماعی انجامیده است؛ وضعیتی که در آن احساس پوچی، اضطراب، افسردگی، و فروپاشی پیوندهای عاطفی نمود آشکاری یافته است. گسترش بحران‌های روانی، افزایش نرخ خودکشی و شکل‌گیری نهادهایی چون «وزارت تنهایی» در کشورهایی مانند انگلیس و ژاپن، بازتابی از فقر معنوی و ازخودبیگانگی انسان در نظام فکری اومانیستی است. (سعیدی‌مهر و دیوانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۲۴).

در پی این گسست الهی و معرفتی، دگرگونی‌های گسترده اخلاقی و اجتماعی نیز پدید آمده است. حذف مرجعیت الهی از نظام ارزشی، به نسبی‌گرایی اخلاقی و فروپاشی معیارهای پایدار فضیلت و عدالت انجامیده است. در این چهارچوب، منافع فردی و لذت‌گرایی، بر مسئولیت اخلاقی و خیر جمعی غلبه یافته‌اند و پیامد آن، تضعیف سرمایه اجتماعی، کاهش حس اعتماد و همبستگی، و گسترش بی‌تفاوتی اجتماعی است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت اومانیسم با انتقال محور معنا از خدا به انسان، اگرچه در عرصه علمی و فنی به پیشرفت‌های نسبی دست یافته، اما در سطح وجودی و اجتماعی، به تهی‌بودگی معنوی و فروکاست انسان به سطح نیازهای مادی انجامیده است. این نگرش، با بریدن پیوند انسان از منشأ قدسی، توان سامان‌دهی پایدار نظام اخلاقی و تضمین همبستگی اجتماعی را از او سلب کرده است. ازاین‌رو، بازگشت به رویکرد توحیدی و بازتعریف انسان بر اساس نسبت وجودی او با خداوند، ضرورتی معرفتی و تمدنی است تا زمینه تعالی فردی، آرامش روانی و بازسازی همبستگی اخلاقی در جامعه فراهم گردد.

۳-۲-۵. به خطر افتادن آزادی و امنیت افراد در جامعه به دنبال آزادی فردی در اومانیسم

آزادی مورد تأکید اومانیست‌ها که عمدتاً معطوف به آزادی فرد انسانی و در حوزه‌های خصوصی و اجتماعی است، به دلیل زمینه‌سازی این مکتب برای حاکمیت امیال بر انسان‌ها، ضمانت اجرایی درستی ندارد. وقتی انسان در این بینش، تقدیر را مردود اعلام می‌کند و سرنوشت خود را به طور مطلق در دست خود می‌داند، به سوی آزادی بی‌حد و حصر کشیده می‌شود و تلاش می‌کند تا در همه حوزه‌های رفتاری در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مانند آن آزاد باشد. در این صورت، آزادی و امنیت دیگران به خطر می‌افتد و درست به دلیل همین نقص اساسی در اومانیسم است که در دنیای غرب با موانع فیزیکی و قانونی، به تعیین حدود مرز برای آزادی انسان‌ها و قدرت و اختیار آنان به‌رغم آموزه‌های اومانیستی پرداخته و خواسته‌اند تا این نقص را برطرف نمایند (قنبری، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

۳-۲-۶. ظهور و بروز سکولاریسم

طبیعت‌گرایی اومانیسم انسان را صرفاً متوجه طبیعت، دنیا و لذات مادی، لذت‌پرستی و دنیاگرایی نموده و به تبع، او را از خدا و ماوراءالطبیعه و عالم غیب دور کرده است. نتیجه آن، محروم کردن انسان از معنویت و زندگی پر از آرامش و عدم توجه به آخرت است: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه: ۲۴). این طبیعت‌گرایی صرف، منجر به نفی ماوراءالطبیعه شده است. اومانیست‌ها علم را از الهیات و دین جدا کردند و ضمن رد حقایقی مانند خدا، روح، عالم غیب و عالم آخرت، آنها را ساخته ذهن بشر خواندند. در این راستا، خدا خالق انسان نیست؛ بلکه این انسان است که با تفکرات خود خدا را در ذهن خویش خلق می‌کند. نفی خدا از زندگی موجب مادی شدن انسان گردید؛ به گونه‌ای که با دید مادی، فقط درصدد کسب سود و لذت برای خویش می‌شود. شهید مطهری از این تفکر به نام مکتب انحصار یاد می‌کند. مکتبی که هستی و نظام وجود را در انحصار ماده می‌داند، هستی را در چهارچوب آنچه در تغیر و تبدل است و در بستر زمان و مکان واقع است، محدود و محصور می‌کند و آنچه را که از چهاردیواری تغیر و تبدیل و احساس و لمس بشر بیرون است، منکر می‌شود و معدوم و نیست می‌پندارد (مطهری، ۱۴۰۰، ص ۶۲). این نگرش طبیعت‌گرایانه اومانیست‌ها، آنان را به طور بی‌رحمانه‌ای به جان منابع طبیعی زمینی، دریایی، هوایی و جوّی که میراث مشترک همه بشریت است، کشانده و فجایع زیست‌محیطی فراوانی را به بار آورده است (قنبری، ۱۳۸۳ ص ۵۹).

۳-۲-۷. ظهور انواع تبعیضات طبقاتی و سیاسی در جهان معاصر

جهان غرب تاکنون با اعتقاد به مکتب اومانیسم و لزوم جداسازی معنویت و دین از ساحت تفکر و عرصه سیاست بشری و با جایگزینی انسان، ثروت، قدرت و تجمل و غرور به جای اعتقاد به مبدأ هستی و لزوم زندگی بشر با مبدأ غیب، موجب ظهور انواع تبعیضات طبقاتی و سیاسی در سطح جهان معاصر گردیده است (رک: خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰-۲۷۵). از این رو در حال حاضر، مغرب‌زمین بدون رجوع آگاهانه و متعادل به اصل‌الاصول زندگی بشر و جهان هستی و یا توحید ناب الهی، در هر دو عرصه تفکر و عمل، هرگز قادر به خروج از این وضع بحرانی و متناقض جهانی نمی‌باشد (باوند، ۱۳۷۷، ص ۱۹۷). این خود، حقیقتی ژرف است که خداوند بزرگ درباره آن در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل کتاب! بیایید در برابر یک سخن، تسلیم و فرمانبردار باشیم و آن اینکه جز خدا را نپرستیم و برخی، برخی دیگر را تحت سلطه و انقیاد خود قرار ندهیم...» (آل عمران: ۶۴).

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که انسان‌شناسی توحیدی، مبتنی بر یگانگی خداوند و منابع وحیانی، انسان را موجودی معنوی، دارای کرامت ذاتی و هدفمند می‌داند که زندگی فردی و اجتماعی او در مسیر قرب به خدا شکل می‌گیرد. این دیدگاه، ضمن ارتقای عقلانیت و کارآمدی نظام‌های اجتماعی، موجب تقویت همدلی، مسئولیت‌پذیری جمعی، حفظ کرامت انسانی، تحقق آزادی حقیقی در چهارچوب تکالیف معنوی و حاکمیت فطرت پاک الهی می‌شود و به کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی و کلان‌نگری معقول احکام اجتماعی منجر می‌گردد.

در مقابل، انسان‌شناسی اومانیستی که محور مطلق آن، انسان و خواسته‌های مادی است، باعث تقویت خودخواهی، خشونت، سبک زندگی مادی و گناه‌آلود، بحران‌های روانی و اجتماعی، کاهش امنیت و آزادی دیگران و ظهور تبعیضات طبقاتی و سیاسی شده است. این نگرش با نفی خداوند و معنویت، پیامدهای مخربی برای ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع به‌ویژه غربی به همراه داشته و نتوانسته است پاسخ‌گویی جامع و سلامت‌بخش به نیازهای واقعی انسان فراهم کند.

می‌توان گفت از منظر قرآن، انسان‌شناسی توحیدی بهترین و کامل‌ترین مسیر برای شناخت انسان و تنظیم روابط اجتماعی است که سعادت و آرامش فرد و جامعه را تضمین می‌کند. بنابراین، آگاهی‌بخشی درباره پیامدهای اجتماعی انسان‌شناسی اومانیستی و ترغیب به پذیرش انسان‌شناسی توحیدی ضرورت جدی دارد تا با بازگشت به مبانی الهی، جامعه‌ای سالم، عادلانه و معنوی برپاگردد و از بحران‌ها و نقصان‌ها رهایی یابد. درنهایت می‌توان گفت تنها راه نجات انسان متجدد معاصر جوامع غربی، رجوع به خالق جهانیان، شناخت خدا، انسان و جهان در پرتو توحید و زندگی در مسیر توحید و خدامحوری است.

فهرست منابع

- قرآن مجید؛ ترجمه: محمدرضا صفوی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ ش.
- نهج البلاغه؛ ترجمه: محمد دشتی؛ قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۷ ش.
- صحیفه سجادیه؛ ترجمه: حسین انصاریان؛ تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۱ ش.
۱. ابن العربی، محمد بن عبدالله؛ احکام القرآن؛ بی جا: بی نا. بی تا.
 ۲. باوند، نعمت الله؛ در اسارت آزادی؛ تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ ش.
 ۳. بیات، عبدالرسول؛ فرهنگ واژه‌ها؛ قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ش.
 ۴. تونی، دیویس؛ اومانیسیم؛ ترجمه: عباس مخبر؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.
 ۵. جمشیدی، مهدی؛ درآمدی بر اندیشه فرهنگی آیت الله خامنه‌ای؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۰ ش.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ توحید در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۹۳ ش.
 ۷. -----؛ صورت و سیرت انسان در قرآن؛ قم: اسراء، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. خامنه‌ای، سیدعلی؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ تهران: مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی، ۱۳۹۲ ش.
 ۹. -----؛ روح توحید، نفی عبودیت غیر خدا؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۰. -----؛ شرح نهج البلاغه، نبوت‌ها در نهج البلاغه، شرح خطبه اول در موضوع نبوت؛ تهران: مؤسسه پژوهش فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۹۹ ش.
 ۱۱. خسروپناه، عبدالحسین؛ انسان‌شناسی اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.
 ۱۲. رجبی، محمود؛ انسان‌شناسی؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹ ش.
 ۱۳. زمخشری، محمود؛ الکشاف؛ بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۴. سعیدی مهر، محمد و دیوانی، امیر؛ معارف اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۵. صانع پور، مریم؛ نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانیزستی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
 ۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۹. عسکری خانقاه، اصغر و شریف‌کمالی، محمد؛ **انسان‌شناسی عمومی**؛ تهران: سمت، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. فرید، محمدصادق؛ **مبانی انسان‌شناسی**؛ بی‌جا: انتشارات منصوری، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **الوافی**؛ اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. قنبری، آیت؛ **نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم**؛ قم: فراز اندیشه، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی؛ **انسان‌شناسی در قرآن**؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۹ ش.
۲۴. -----؛ **خداشناسی**؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. -----؛ **معارف قرآن**؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ **انسان کامل**؛ تهران: صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. -----؛ **آزادی انسان**، قم: مکتب صادق، ۱۳۹۰ ش.
۲۸. -----؛ **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران: صدرا، ۱۳۸۳ ش.
۲۹. -----؛ **علل گرایش به مادیگری**، تهران: صدرا، ۱۴۰۰ ش.
۳۰. -----؛ **مجموعه آثار**؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. مغنیه، محمدجواد؛ **التفسیر الکاشف**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۳۲. الهی‌راد، صفدر؛ **انسان‌شناسی**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۴۰۰ ش.